

بسم الله الرحمن الرحيم

دانشگاه مفید

گروه فلسفه

موضوع: حکومت مدنی و انحلال آن از دیدگاه لاک

درس: متون فلسفی (جان لاک)

استاد: دکتر سید مسعود موسوی

دانشجو: عبدالحمید حمیدی زاده

چکیده

اهمیت لاک در فلسفه ی سیاسی نسبت به فیلسوفان قبل از او، انتقال حق حکومت از فرد به مردم است. در نظر لاک مردم از نظر حقوق شهروندی برابرند و به حکومت برای تامین حقوق خود اعتماد می کنند؛ در صورتیکه مردم از حکومت راضی نباشند، صاحبان قدرت هیچ حقی برای بقا ندارند و در صورت پافشاری حکومت برای در اختیار داشتن قدرت، مردم حق شورش و اعمال زور علیه آنها را دارند.

مقدمه

بی شک لاک یکی از بزرگترین فیلسوفان سیاسی از گذشته تا حال بوده است. تاثیرات او در انقلابات و حکومت های مردم سالار انکار ناشدنی است. لاک مردم را اصل و اساس تشکیل حکومت می داند و براساس نظرات او تا جامعه ی مدنی شکل نگیرد حکومت مدنی به وجود نمی آید. اجتماع محصول خواست مردم برای رهایی از وضع طبیعی و تامین آسان حقوق آن هاست. حقوقی که عقلانی و اخلاقی است. بنابراین تاسیس حکومت جز حق و اراده ی مردم پایه ای ندارد. چنین است که با نارضایتی مردم از حکومت، دلیلی برای بقای آن باقی نمی ماند و این حکومت است که با پافشاری خود بر ادامه ی سلطه، در مقابل مردم به شورش برخاسته است. در این هنگام انحلال حکومت حقی اخلاقی برای مردم است. در این مقاله زمینه های تشکیل حکومت مدنی، اجزای آن، زمینه ی انحلال و حق شورش مردم مورد بررسی قرار گرفته است.

لاک در مقدمه ی رساله ی دوم حکومت، هدف خود را به روشنی بیان می دارد که دیگر نباید به دنبال فرد شایسته گشت، بلکه باید در پی این باشیم که چگونه حکومت کنیم. به این ترتیب لاک، قانون را به جای فرد مبنای حکومت قرار می دهد. در واقع لاک به بیهودگی کوشش فیلسوفان گذشته، برای پیدا کردن فردی شایسته برای حکومت پی برده بود؛ زیرا به تجربه این نکته را دریافته بود که سیاست، افراد شایسته را نیز خراب می کند. (ص 28 و 29 شریعت)

بنابراین لاک، قدرت سیاسی را به مردم اعطا کرد تا حقوق آنان به دست مستبدان پایمال نشود.

دی.ای.لوید توماس پنج اصل را مطرح می کند و می گوید که جوهره ی آن ها را می توان به لاک نسبت داد؛ اما لاک در رساله دوم حکومت خود، به شکلی که او آورده این اصل ها را مطرح نکرده است. اگرچه در دوران ما این اصول روشن و متداول است؛ در زمان لاک نامتعارف بوده است. (ص 28 و 29 توماس)

این اصول به این صورتند:

1" شهروندان یک دولت صرف نظر از تفاوت هایی که می تواند بین آن ها در شان اجتماعی، قدرت یا ثروت وجود داشته باشد اصولاً در پایگاه در پایگاه و منزلت سیاسی برابر هستند.

2. هر شهروندی با همه، در این امر برابر است که هر کدام از آن ها واجد حقوق فردی خاص خود است که آنچه را هر شهروندی در قبال دیگری می تواند انجام دهد محدود می سازد. این حقوق، همچنین آنچه را دولت می تواند در قبال شهروندان خود انجام دهد، محدود می کند.

3. آن هایی که در نظام حکومتی یا در دیگر نهاد های سیاسی، صاحب قدرتند باید به عنوان کسانی قلمداد شوند که این کار را نه برای منفعت، امتیازات یا شان خود، بلکه به منظور پیش برد مصالح و منافع همشهریان خود انجام می دهند.

4. دولت بدین منظور تاسیس شده است تا محترم شمرده شدن حقوق همه شهروندان را تضمین کند و اینک مصالح شهروندان را به پیش برد.

5. از آنجا که حکومت تنها برای منافع شهروندان تاسیس شده است، اگر شهروندان، دیگر از نحوه حکومت بر خود راضی نباشند و بخواهند از حاکمان خود خلاص شوند، حکومت هیچ حق اخلاقی برای بقای در قدرت نخواهد داشت. در این شرایط بهره گیری از زور از جانب مردم، اگر ضرورت داشته باشد، به عنوان آخرین دستاویز از لحاظ اخلاقی مجاز است." (ص 28 توماس)

این اصول را می توان این گونه پیش برد که، شهروندان یک دولت از نظر منزلت سیاسی و حقوق مدنی با هم برابرند و حکومت برای این تاسیس می شود که حقوق و منافع این شهروندان را تضمین و تامین کند؛ بنابراین اگر شهروندان از حکومت راضی نباشند حکومت هیچ حق اخلاقی برای بقا در قدرت نخواهد داشت و اگر ضرورت داشته باشد استفاده از زور به عنوان آخرین دستاویز، از نظر اخلاقی مجاز است. این، خلاصه ی طرح لاک برای حکومت مدنی است.

ابتدا لاک به دیدگاه سر رابرت فیلمر حمله می کند. فیلمر به برابری شهروندان اعتقادی ندارد و بر عکس ارتباط شهروندان را سلسله مراتبی الهی می داند که رأس آن در دنیا پادشاهی است. پادشاه حقوق شهروندان را به دلخواه به آن ها اعطا می کند و شهروندان هیچ حقوقی جز آنچه در قانون به تصویب رسیده ندارند. مقام پادشاهی حقی الهی است که ابتدا به آدم داده شده و سپس به افراد پس از او منتقل شده است. بنابراین مقام پادشاهی هیچ ربطی به رضایت مردم ندارد. پس مردم حق شورش و انحلال حکومت پادشاه را ندارند. (ص 29 توماس)

فیلمر مدافع جامعه فرمانبردار است. او به این موضوع اشاره دارد که مردم حتی در زمان هرج و مرج و پیش از اینکه جوامع سیاسی شکل بگیرند به طور طبیعی، در رابطه اطاعت از دیگران قرار داشتند. در برابر فیلمر، لاک مردم را به طور طبیعی با هم برابر می داند. (ص 29 توماس)

وضع طبیعی موضوعی است که لاک با بحث درباره ی آن مقدمات شکل گیری حکومت مدنی را فراهم می آورد.

لاک بر این باور است که در وضع طبیعی مردم با یکدیگر در رابطه برابری هستند، اما پس از تشکیل جامعه ی سیاسی در رابطه نابرابر قرار می گیرند. این نابرابری ساختگی، و نتیجه ی جامعه ی سیاسی خود خودخواسته و معین شده ی مردم است. (ص 29 توماس)

لاک می خواهد دو موضوع را درباره ی دولت تبیین کند: ابتدا وجود دولت مشروع، یعنی وجود دولت بستگی به حقوق طبیعی شهروندان دارد؛ (در این مورد آنارشویست ها مخالف لاک هستند و چنین دولت مشروعی را ناممکن می دانند). سپس این موضوع که وقتی مشروعیت دولت راضی کننده شورش مسلحانه و انقلاب مجاز است. لاک می خواهد به این اعتراض محافظه کاران پاسخ دهد که شما اگر معتقد به مشروعیت حکومت هستید در عین حال نمی توانید با شورش موافق باشید! لاک برای پاسخ به این اعتراض یک نظریه قرارداد اجتماعی پیش می نهد که از آن بتوان هم مشروعیت حکومت و هم حق شورش را نتیجه گرفت. (ص 29 توماس)

امکان دولت مشروع مبتنی بر تلقی لاک از قانون طبیعی و حق طبیعی است. قوانین طبیعی، قوانینی هنجاری هستند که باید ملاک رفتار مردم قرار گیرند و نه این که رفتار مردم قانون طبیعی باشد. قانون طبیعی دو بعد دارد: اول بعد صوری است که بیان کننده ی این امر است که اگر چیزی قانون طبیعی خوانده می شود، چه

چیزی برای آن ضرورت دارد؛ اما به طور خاص نمی گوید که قوانین طبیعی ما را به چه اعمالی ملزم می کند. دوم ساختار خاصی است که لاک برای قانون طبیعی به آن معتقد است؛ که البته با تلقی نظریه پردازان معاصر او متفاوت است. (ص 33 توماس)

نظر لاک درباره ی ابعاد صوری قانون طبیعی بدین شرح است:

" 1. یک قانون طبیعی قانونی است که رفتارهایی را تجویز می کند که جدا و مستقل از قراردادهای بشری است: مستقل؛ یعنی مستقل از قوانین قطعی دولت ها و قراردادهای رسوم اجتماعی نهادینه شده. دو ایده با واژه ی "مستقل" قرار می گیرند. نخست این که بنیان یا توجیه قانون طبیعی متکی بر قراردادهای هنجاری بشری نیست. توجیه این قوانین از ناحیه چیزی است که فراتر یا بالاتر از صرف قرارداد بشری است. دیگر این که قانون وضع شده یا قرارداد اجتماعی می تواند در واقع با آن چیزی که لازمه ی قانون طبیعی است مطابق باشد یا نباشد.

2. قانون طبیعی، قانون عقل است. مردم در عمل بر اساس قانون طبیعی، مطابق با عقل و در عمل بر خلاف آن در برابر عقل عمل می کنند. می توان با به کارگیری عقل به الزامات قانون طبیعی پی برد.

3. قانون طبیعی قانونی است که خداوند ما را به عمل بر طبق آن وامی دارد. ما با در نظر گرفتن اراده ی الهی آن گونه که در کتاب مقدس برای ما آشکار شده، می توانیم به آن چه قانون طبیعی ما را به آن وامی دارد، پی بریم. لاک فرض می گیرد که نتایج سعی ما برای فهم عقلی این که قانون طبیعی مستلزم چیست با نتایج تلاش ما برای دریافتن آن چه وحی مستلزم آن است سازگار است. اراده حقیقی خداوند نمی تواند با عقل در تعارض باشد.

4. قانون طبیعی، کلی است و درباره ی همه اشخاص در همه زمان ها و همه مکان ها صدق می کند. همه اشخاص باید مطابق قانون طبیعی عمل کنند. همه اشخاص که به سن رشد(عقلی) رسیده اند باید مطابق با قانون طبیعی با دیگران رفتار کنند. قوانین همه دولت ها و قراردادهای رسوم اجتماعی همه جوامع باید سازگار با قانون طبیعی باشد. با این همه قانون طبیعی گوناگونی های محتمل موجود در قوانین وضعی کشورهای گوناگون و نیز تنوع قراردادها و رسوم اجتماعی را مجاز می شمارد. قانون طبیعی به دقت همه هنجارهای رفتارهای بشری را تعیین نمی کند." (ص 34 توماس)

حقوق طبیعی بوسیله ی قانون طبیعی به اشخاص داده می شود. حقوق طبیعی در نظر لاک تملک هر شخص بر خود است؛ یعنی هر کس در اختیار خودش است و در نتیجه او نیز نباید به چنین حقوق مشابه دیگری تجاوز کند. ممکن است به لاک اعتراض کنند، که تملک شخصی با ادعای شما که انسان ها مایملک خدا هستند در

تعارض است. لاک مسئله ی تملک شخصی را از دو نگاه بررسی می کند: در برابر خداوند و در برابر اشخاص. مالک حقیقی خداوند است و او حیات را به ما اجاره داده است و هر وقت بخواهد به حیات ما خاتمه می دهد؛ اما در برابر افراد دیگر، هر کس مالک خودش است و کس دیگری جز او، حقی ندارد که کنترلش را به دست گیرد. (ص 37 و 38 توماس)

وضع جنگ

لاک وضع جنگ را وضع دشمنی و تباهی می داند. پس وقتی کسی با قصد قبلی و با خونسردی به دیگری اعلان جنگ دهد، او را نسبت به خود در وضع جنگ قرار می دهد. براساس قانون طبیعی بقای انسان باید تا حد امکان تامین شود و وقتی نمی توان بقای همه ی انسان ها را تامین کرد، حفظ بی گناه اولویت می یابد و انسان مجاز است که کسی را که قصد جانش را کرده است نابود کند. لاک نتیجه می گیرد که اگر کسی بخواهد دیگری را، در زیر یوغ قدرت مطلقه اش قرار دهد خود را با او در وضع جنگ قرار داده و مانند آن است که بگوید، من قصد جان تو را دارم. زیرا کسی که بخواهد بدون رضایت من مرا برده ی خود سازد، با من هرچه بخواهد می کند و اگر بخواهد جان من را نیز می گیرد. آن کس که آزادی من را خواهد گرفت، دشمن خونخوار من است؛ زیرا آزادی ضامن بقای آدمی است. در نظر لاک در وضع طبیعت هرکس بخواهد آزادی دیگری را از او بگیرد قطعاً همه ی نعمت های او را می خواهد بگیرد، زیرا آزادی بنیان همه ی نعمت ها است. (ص 125 Lock)

در نظر لاک وضع جنگ این چنین است که فردی به دیگری زورگویی کند و حاکم و مردمی نباشند که بتوان از آن ها برای مقابله با او و مجازاتش کمک گرفت؛ در این صورت، هر کس حق دارد شخصاً به مقابله با متجاوز برخیزد و از حقوق خود صیانت کند. لاک حتی پس از تشکیل حکومت مدنی، آنگاه که در دستگاه عدالت فساد وجود دارد نیز مصداق وضع جنگ می داند. در واقع هر وقت نتوان به حق طبیعی خود رسید و ظالمان قدرت را در دست دارند، وضع جنگ ادامه دارد. (ص 126 Lock)

وضع طبیعی

در نظر لاک، از جهت سازمان سیاسی تنها دو وضعیت ثابت می توان برای مردم در نظر گرفت: وضع طبیعی یا جامعه مدنی. مشروعیت دولت به چگونگی گذار از وضع طبیعی به جامعه مدنی بستگی دارد. در وضع طبیعی مردم مجازند در حدود قانون طبیعی، آزادانه فعالیت کنند و با هم برابرند. (ص 39 و 40 توماس)

لاک نظر بر این دارد که واقعاً روزگاری بوده است که مردم در وضع طبیعی زندگی می کرده اند و به دلیل سختی های آن، این وضع را ترک کرده اند و اجتماع را تشکیل داده اند. براساس قانون طبیعت و عقل، کسی نمی تواند به جان، سلامتی، آزادی و مال دیگری آسیبی رساند. (ص 122 و 123 صناعی)

لاک به قانون طبیعی به شکل امری اخلاقی نگاه می کند و این عقیده را از فیلسوفان مسیحی قرون وسطی، به خصوص هوگو گروتیوس حقوق دان معروف هلندی گرفته است. لاک قانون اخلاقی و قانون طبیعی را یکسان می داند و بشر قبل از تشکیل اجتماع به آن آگاهی دارد. چنین قانونی را لاک اثبات نمی کند و آن را بدیهی می داند و گاه آن را اراده ی خداوند می داند. (ص 124 و 125 صناعی)

از دیدگاه لاک انسان ها در وضع طبیعی می توانند با یکدیگر به توافقات متقابل برسند؛ مثلاً در تجارت. افراد در همه ی قراردادهای فی مابین متعهد به اجرای آن ها هستند. (ص 64 محمودی)

اگر کسی حقوق طبیعی شما را نقض کند شما دو حق دارید: حق درجه یک که این عمل نباید انجام شود و حق طبیعی درجه دومی را دارید، که با استفاده از آن می توانید حق درجه یک خود را با زور اعمال کنید. لاک حق درجه دوم را " نیروی اجرای قانون طبیعی " می نامد. (ص 40 و 41 توماس)

نیروی اجرای قانون طبیعی سه بعد اصلی بدین ترتیب دارد:

1. " حق قضاوت شما در این باره که چه اعمالی با قانون طبیعی مطابق هستند و چه اعمالی تطابق ندارند.
2. حق ممانعت از تلاش هایی که در جهت نقض قانون طبیعی صورت می پذیرد. چنانچه ضرورت داشته باشد از خشونت می توان بهره گرفت.
3. حق قضاوت درباره ی مجازات مناسب کسانی که بنا بر داوری وجدانمان دریافته ایم قانون طبیعی را نقض کرده اند و تلاش برای اعمال آن مجازات. " (ص 41 توماس)

نیروی اجرای قانون طبیعی وابسته به حقوق طبیعی درجه اول است. (ص 41 توماس) وقتی لاک نیروی اجرای قانون طبیعی را در نظریه سیاسی خود فرض می کند، نظر به این دارد که اگر حکومت حق دارد که کاری را

انجام دهد، نه تنها این حق با حقوق طبیعی افراد در وضع طبیعی سازگار است، بلکه لازم است که از حقوق طبیعی گرفته شده باشد. (ص 41 توماس)

در جزئیات نظریه سیاسی لاک درباره ی حکومت مدنی وابستگی حکومت به مردم مشهود است. حکومت مدنی از حقوق شهروندان نشأت می گیرد و بقای حکومت از رضایت مردم تامین می گردد و نارضایتی آنان به خودی خود حکومت را نامشروع نشان می دهد.

لاک در مورد دو نوع حقوق طبیعی نیز بحث می کند: حقوق تفویض پذیر و حقوق تفویض ناپذیر. از نظر لاک بعضی از حقوق طبیعی تفویض ناپذیرند؛ ما نمی توانیم حق آزادی خود را به دیگری انتقال دهیم و با رضایت خود به بردگی او درآییم. بعضی از حقوق طبیعی تفویض پذیرند مانند حق مجازات. بنابراین چنین حقوقی که به حکومت داده می شود باید از حقوق طبیعی تفویض پذیر باشد. (ص 43 و 44 توماس)

از دیدگاه لاک حاکمان آزادی مطلق ندارند و آن ها پیرو قانون طبیعی هستند. افراد نیز نمی توانند به حاکمان قدرت مطلق دهند زیرا با قوانین طبیعی محدود می شوند و قدرت مطلق ندارند، بنابراین حقی که خود ندارند نمی توانند به دیگران واگذار کنند. (ص 125 و 126 صناعی)

حال این پرسش پیش می آید که چرا مردم قدرت اجرای قانون طبیعی خود را واگذار می کنند؟ لاک این واگذاری را درمان نارضایتی های آن ها از وضع طبیعی می داند. دو مشکل عمده در وضع طبیعی بوجود می آید: یکی اینکه وقتی قانون طبیعی نقض می شود، اختلاف بوجود می آید که آیا قانون طبیعی واقعا نقض شده است یا نه. چه کسی می تواند داوری کند؟ و دیگر اینکه اگر بدانیم قانون طبیعی نقض شده، آنگاه چه ضمانتی وجود دارد که کسی که او را مجازات می کند این کار را عادلانه انجام دهد. در اینجا اهمیت تشکیل جامعه ی سیاسی آشکار می شود؛ دولت ایزاری است که به افراد تضمین دهد که قانون طبیعی برقرار می شود و در روابط شهروندان ایجاد نظم می کند. لاک قدرت سیاسی را حقی می داند برای ایجاد قوانین مجازات ها، و نظم دهی و حفظ مالکیت افراد، و به کارگیری مردم در اعمال قوانین و دفاع از آنان در برابر تجاوز بیگانگان، و در نهایت تمام این ها فقط برای خیر همگان است و نه چیز دیگر. (ص 44 و 45 توماس)

از دیدگاه لاک هدف مهمی که مردم از تشکیل دولت می خواهند به آن برسند، حفظ دارایی آن ها است. منظور لاک از دارایی، "حیات، آزادی و اموال" است. (ص 67 محمودی)

اجتماع

لاک در دو مرحله، حکومت را شکل می دهد. در مرحله ی اول نارضایتی از وضع طبیعی باعث می شود که هر کس قدرت اجرای قانون طبیعی را به جمع واگذار کند؛ در این قرارداد هرکس سهمی برابر در این قدرت جمعی دارد و دیگر این قدرت خصوصی نیست. لاک نام این تشکل جدید، که با قرارداد تک تک افراد پدید آمده است اجتماع می گذارد. اجتماع واسطه ی وضع طبیعی و دولت است. اجتماع وضع طبیعی نیست، زیرا قدرت فردی وجود ندارد؛ دولت هم نیست، مجموعه ای رسمی که توانایی قانون گذاری و اجرای قانون را داشته باشد بوجود نیامده است. اهمیت اجتماع در نظریه لاک آنگاه مشخص می شود که، اگر پادشاهی مجلس نمایندگان را منحل کند اراده ی مردم در "اجتماع" قرار می گیرد. مزیت دیگر اجتماع اینست که، اجتماع مقید به مشترکات فرهنگی، قومی و زبانی نیست؛ همین که افراد وضع طبیعی را رها کنند و به اراده ی جمعی بپیوندند، اجتماع شکل می گیرد. (ص 47-49 توماس)

اجتماع مقدمه ای برای مرحله ی دوم یعنی تاسیس جامعه مدنی است. گروه های قرارداد اولیه در اجتماع به دنبال حل نارضایتی های وضع طبیعی هستند. آن ها می خواهند تفسیری مشترک و مورد توافق همگان از قانون طبیعی ارائه دهند که بی طرفانه اجرا شود. بنابراین قدرت اجتماع باید از طف قدرتی رسمی انجام شود که "حکومت" نام دارد. لاک نظام اجرایی خاصی را پیشنهاد نمی دهد، بلکه به حکومتی قانونی می اندیشد. لاک به ساخت قانونی نظر دارد، او وجود ساخت های متعدد را مسلم می داند که انواع آن پادشاهی، حکومت نخبگان و دموکراسی قانونی هستند. در مورد اینکه چه ساختی باید پذیرفته شود، لاک ملاک را رای اکثریت اجتماع می داند. (ص 50 و 51 توماس)

حکومت

اجتماع، قدرت اجرای قانون طبیعی را براساس "اعتماد"¹ به حکومت واگذار می کند. اجتماع براساس قرارداد شکل می گیرد اما چرا حکومت در نظر لاک براساس قرارداد شکل نمی گیرد؟ جواب اینست که در قرارداد، طرفین هردو حقی دارند اما در رابطه مردم با حکومت فقط حق با مردم است. در واقع در نظر لاک قدرتی که حکومت اعمال می کند از آن مردم است و یک حکومت مشروع تنها براساس اعتماد مردم نسبت به آن دارای قدرت است. حال اگر اعتماد مردم سلب شود، می توانند قدرت را از حکومت پس بگیرند. داوری اینکه اعتماد مردم سلب شده است یا نه، برعهده خود آن ها است و نه هیچ کس دیگر. (ص 56 و 57 توماس)

¹ اصل کلمه Trust است و در اصلاح حقوقی معنای آن ترکیبی از امانت و وکالت است. (ص 132 صناعی)

در نظر لاک یکی از ابزار محدود کردن دولت تقسیم آن به قوای متعدد است. از نظر او قانونگذاران ممکن است بخواهند، قدرت اجرای قوانین را به دست گیرند و از جهت دیگر مجریان قوانین پیوسته به این کار مشغولند ولی لازم نیست که قوه مقننه پیوسته به قانون گذاری بپردازد، پس لزوم جدایی قوا، مشخص می شود. لاک دولت را به سه قوه تقسیم می کند: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه ی دیگری به نام قوه ی "فدراتیو" که ابتکار لاک است و به امور جنگ و صلح و بستن پیمان ها و ایجاد اتحاد می پردازد. (ص 129 و 130 صناعی)

قوه ی مقننه نماینده ی دولت عقل است. (ص 232 شریعت) قوه ی قانون گذاری در نظر لاک محدود به قانون طبیعت و قانون عقل گردیده است. (ص 233 شریعت)

شورش

چه چیزی شورش در برابر حکومت را موجه می کند؟

پاسخ از نظر لاک اینست که همان مبانی که مرجعیت دولت را مشروعیت می بخشد، مبنای توجیه شورش را نیز میسر می کند. (ص 95 توماس)

لاک از انقلاب مسلحانه بحث می کند و تا زمانی که دولت مشروع باقی بماند، نافرمانی مدنی (قانون شکنی عمدی به منظور رسیدن به هدفی که حق است) را رد می کند. (ص 97 توماس)

براساس نظر لاک، حکومت مشروع است به دو شرط: اولاً براساس قانون اساسی، اعضای دولت افراد مناسبی در مناصب و مسئولیت های خود هستند و ثانیاً شهروندان، هنوز به این دولت قانونی اعتماد دارند. بنابراین زمانی که اکثریت اجتماع اعتماد خود را به دولت از دست می دهند شورش موجه می شود. اگر اعضای دولت همچنان نخواهند از قدرت کنار روند، انقلاب یا شورش بوجود می آید. در این صورت نظر مصرانه لاک بر این است که در این هنگام مردم علیه حکومت شورش نمی کنند، زیرا حکومت دیگر مرجعیت ندارد و حکومت مردم نیست؛ بنابراین شورشیان واقعی مردم نیستند، بلکه حاکمان قبلی، در برابر مردم شورش می کنند تا به زور در بقای قدرتی بکوشند که دیگر حق آن ها نیست. (ص 99 و 100 توماس)

مبانی کلی برای شورش توجیه پذیر از نظر لاک وجود دارد؛ که می توان آن ها را به این شکل خلاصه کرد:

1- حکومت در اجرای قانون طبیعی ناتوان باشد. این ناتوانی دو گونه است: الف) حکومت سیاست‌هایی را اجرا کند، که به طور مستقیم با قانون طبیعی در تضاد باشد. ب) ممکن است ناتوانی در اجرای قانون طبیعی در راستای هدفی مغرضانه نباشد، بلکه نتیجه‌ی کوشش‌های غیر موثر و بی‌ثمر در جهت انجام آن بوده است.

2- حکومت در پیش بردن خیر عمومی ناتوان باشد.

3- حکومت اعتماد مردم را از دست بدهد.

4- حکومت نتواند در حدود قوانین عمل کند. (ص 101-105 توماس)

لاک تمایزی بین انحلال حکومت و انحلال جامعه پیش می‌نهد و یادآوری می‌کند که، آنچه اجتماع را بوجود آورده و انسان‌ها را از وضع طبیعی بیرون می‌آورد توافقی است، که قدرت تک‌تک افراد را به اراده‌ی جمعی و قدرت واحده‌ای تبدیل می‌کند؛ چنین جامعه‌ای هرگز منحل نمی‌شود مگر زمانی که قدرت‌های خارجی آن را شکست دهند. (ص 237 شریعت)

نتیجه‌گیری

در نظر لاک حکومت حقی نیست که از سوی خداوند به پادشاه اعطا شده باشد؛ بلکه حق مردمی است که در وضع طبیعی با یکدیگر برابرند. مردم با به امانت گذاردن حق خود به حکومت و اعتماد به آن، یک نابرابری مصنوعی بین خود و حکومت ایجاد می‌کنند تا راحت‌تر بتوانند حقوق شهروندی خود را بدست آورند. حکومت به سه قوه تقسیم می‌شود تا قدرت محدود شود. در نهایت حکومتی که نتواند رضایت مردم را بدست آورد، محکوم به انحلال است و اگر بر بقای خود اصرار ورزد شورش در برابر آن حقی اخلاقی برای مردم است.

منابع

فارسی

- 1- توماس، دی.ای.لوید (1387) کتاب راهنمای در باب حکومت لاک. ترجمه عباس اسکوییان. تهران: حکمت.
- 2- شریعت، فرشاد (1380) جان لاک و اندیشه ی آزادی. تهران: آگاه.
- 3- صناعی، محمود (1344) آزادی فرد و قدرت دولت. تهران: مردخای.
- 4- محمودی، سید علی (1377) نظریه ی آزادی در فلسفه ی سیاسی هابز و لاک. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

انگلیسی

1. Lock, John. (1924) *Two Treatises of Civil Government*. London: J.M. DENT & SONS LTD